

# سرخس در دوره ناصری و ...

اشاره:

دھا مقاله است که در تشریفات معتبر به چاپ رسیده است. فهرست آثار مهم ایشان در پایان همین گفت و گو آمده است. در نتیجتی که در روز ۸۱/۱۰/۲۳ با ایشان در محل دفتر کتاب ماه تاریخ و جغرافیا داشتم به گفت و گو پیرامون پاره‌ای از آثار او که درمورد سرخس، سفرنامه‌ها، تاریخ مطبوعات، زندگی و آثار ملک الشعراي بهار و... است، پرداختم.

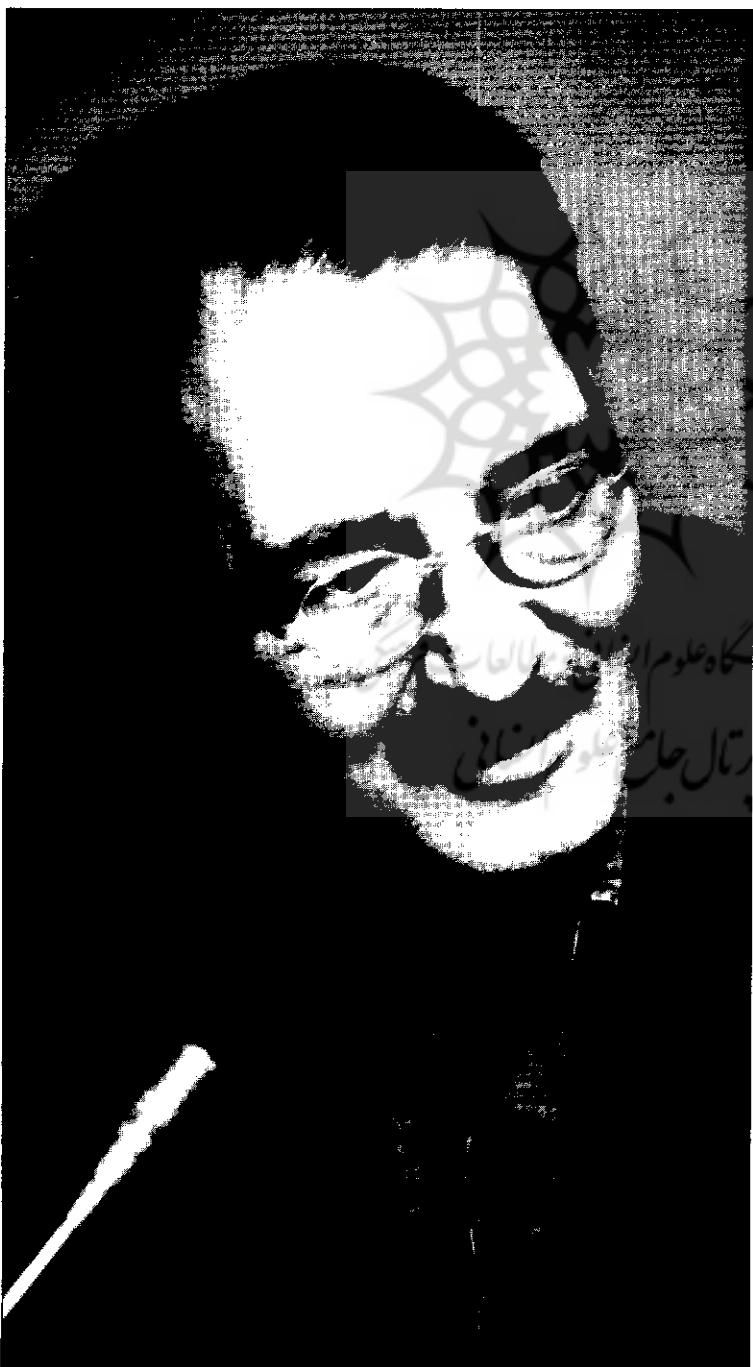
محمد گلbin در سال ۱۳۱۴ در یکی از روستاهای تابع اردستان متولد شد و از دوره جوانی با علاقه بسیار به مطالعه در تاریخ و فرهنگ ایران پرداخت. مطالعات وی بعدها جهتی مشخص یافت و عمدهاً معطوف به مطالعه و پژوهش در تاریخ ایران دوره قاجار و معاصر شد. حاصل تحقیقات او در طول سالیان متعدد، انتشار ییش از پنجاه کتاب و

تبیینیا: با تشکر از آقای گلbin که زحمت کشیدند وقت‌شان را در اختیار کتاب ماه قرار دادند تا از تجربیات شان استفاده کنیم و خوانندگان را با آثارشان آشناسازیم در اینجا از ایشان خواهش می‌کنیم شرح حال مختصراً از زندگی شان بفرمایند.

گلbin: به نام خداوند جان و خرد

کریم برتر اندیشه برنگزard من در سال ۱۳۱۴ در قریب دورافتادهای بنام کهیار بین اردستان و نائین به دنیا آمدم. پدرم دهقان بود و به دهقان زادگی اش افتخار می‌کرد او نظرش این بود که در این کشور کسی خدمتگزار است که یا دهقان و یا آموزگار باشد. در زادگاهمان خانواده‌های مختلفی بودند اعم از فقیر و غنی. آن‌هایی که امکانات تحصیل داشتند اینجا در چند مکتب روستا درس‌شان را شروع می‌کردند و آن‌هایی که امکانات بیشتری داشتند از اصفهان و اردستان معلمان خصوصی زن برای دخترانشان و معلمان مرد برای پسرانشان می‌آوردند. غیر از زبان فارسی، زبان عربی و فرانسه را هم تدریس می‌کردند. هنوز زبان انگلیسی رایج نشده بود. پدرم مرد زحمتکشی بود که به تحصیل فرزندانش علاقه زیادی داشت. تمام بار زندگی را خودش به دوش می‌کشید تا ماسه برادر درس بخوانیم. ایشان به تحصیل ما سه برادر اهتمام خاصی داشت.

برادران من نسبت به مسائل دینی بسیار علاقمند بودند و هرگاه کاروایی به اصفهان می‌رفت و کتابی می‌آورد ما برای خواندن آن کتاب رقابت داشتیم. اگر کتاب درباره مسائل مذهبی و دینی بود اول آنها می‌خوانند و اگر درباره ایران بود اول من با علاقه می‌خواندم. پدرم مرا در شش سالگی به مکتبخانه ده سپرد. من هفت سال در آن مکتب درس خواندم. در سال ۱۳۲۶ در امتحان ششم ابتدایی قبول شدم و وقتی که برای ثبت‌نام به تهران آمدم به علت کمی سن یک سال مرا ثبت نام نکردند. تاچار به ده برگشتم و سه سال تزد استاد ملامحمدحسین نیستانی، متخلص به فائق، معروف به حاج آخوند که حوزه دیده بود و از دانشمندان بزرگ این مملکت محسوب می‌شد و خطاط و شاعر و نویسنده و محقق بود به سفارش پدرم به یادگیری شاهنامه فردوسی، تاریخ بیهقی، گلستان سعدی و سفرنامه ناصرخسرو پرداختم. این مرد از تاریخ بیهقی که به آن علاقمند بودم و قبل‌اهم با برادرانم آن را خوانده بودم، آموختش را شروع کرد.



بیهقی را که باز کنید یا از حفظ برایتان می خوانم یا داستانش را برایتان تعریف می کنم.

تبریزی: چه سالی به تهران آمدید و آیا در تهران به تحصیل مشغول شدید یا به کار.

گلbin: در سال ۱۳۲۸ و در سن چهارده سالگی به تهران آمد و در دبیرستان علوی و بعد جعفری تا مقطع دیلم به تحصیل پرداختم. ولی بعد به علت مرگ پدرم و تحمل هزینه های خانواده دیگر نتوانستم به دانشگاه بروم و خودم شروع کردم به مطالعه و تحقیق. سه سال در تهران به انجمن های ادبی می رفتم ولی دیدم که چیزی یاد نمی دهن. در خانه نشستم و کار مطالعه و پژوهش را ادامه دادم. در همین دوران در بخش اداری یک مؤسسه زبانی به کار مشغول شدم. که در حدود ۳۷ سال ادامه یافت. چون مدیر مؤسسه می داشت که من کار فرهنگی می کنم اجازه داده بود که روزی سه ساعت کمتر از سایر کارمندان در شرکت حضور یابم. در یکی از سال ها مرحوم حمید عنایت می خواستند مرا به عنوان استاد راهنمای کارهای زمینه تاریخ محلی انجام داده اید از جمله درخصوص اردستان و سرخس، بپرسم که این دو شهر چه ویژگی هایی داشته که شما علاقمند به تحقیق شرکت یاد شده ماندم تا بازنشسته ششم.

تبریزی: با تشکر از توضیحی که درخصوص زندگی خود دادید می خواستم با اشاره به کارهایی که شما در زمینه تاریخ محلی انجام داده اید از جمله درخصوص اردستان و سرخس، بپرسم که این دو شهر چه ویژگی هایی داشته که شما علاقمند به تحقیق

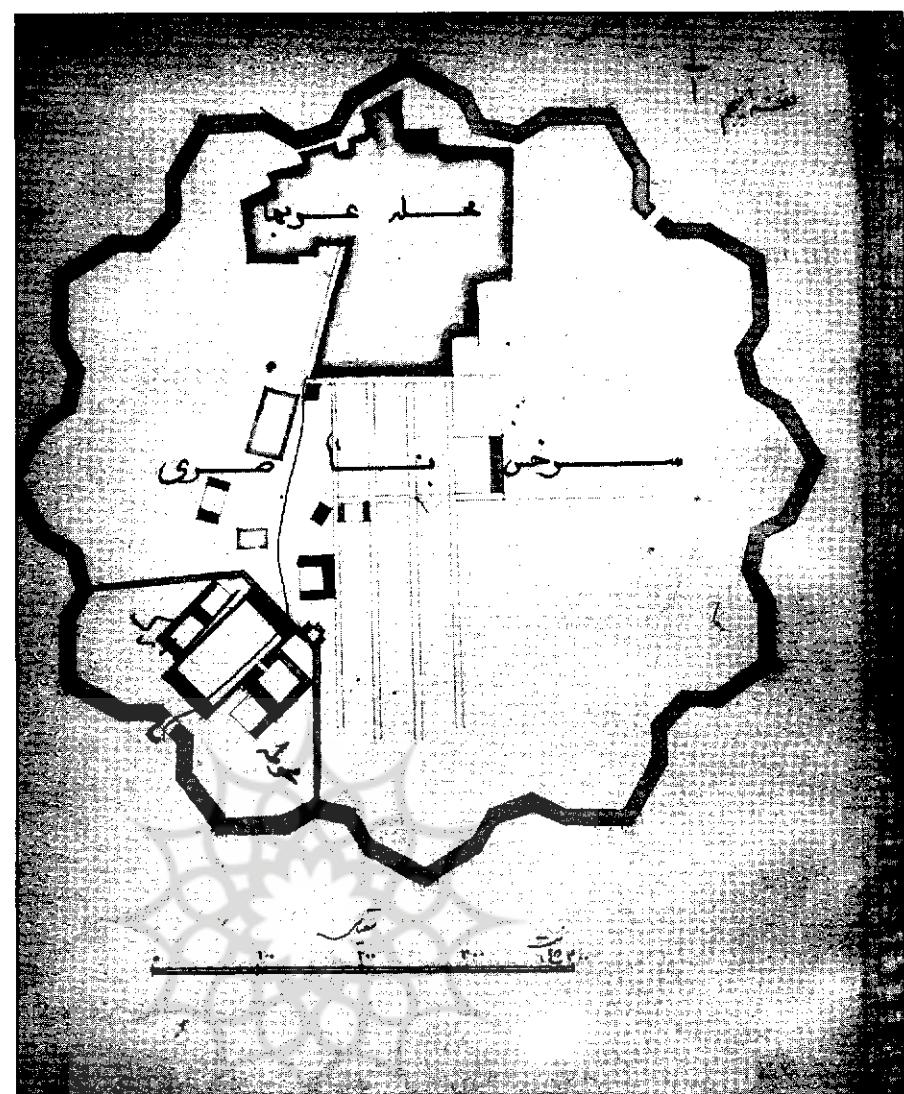
درباره آن ها شنیدماید؟

گلbin: در حدود ده سال است که به تحقیق درخصوص اردستان پرداختهام وی از سی سال پیش به خراسان بزرگ و به ویژه منطقه سرخس پرداختهام. نمی دانم چه جذبیتی در منطقه سرخس بود که همیشه مرا به سمت خودش می کشید تا این که رساله مختصر مرحوم مهدی بامداد با عنوان آثار تاریخی و چهارفایی سرخس را دوبار خواندم که البته مرا اقناع نکرد و لذا درصد یافتن اطلاعات پیشتر برآمدم. حتی دو سال مختصی گرفتم و شروع کردم به تهیه مطالعه لازم برای تدوین کتابشناسی خراسان. اما در اواسط کار با مشکل عجیبی مواجه شدم و آن این که دیدم نمی توانم آثار مربوط به افغانستان و آسیای مرکزی را در این کتابشناسی بیاورم.

تبریزی: اوردن اطلاعات کتابشناسی در کتابشناسی مزبور چه مشکلی می توانست در بی داشته باشد.

گلbin: درست است که بنا به منابع تاریخی افغانستان و بخش هایی از آسیای مرکزی جزی از ایران بوده ولی چون در حال حاضر قلمرو مستقلی هستند، نمی توانستم در این کتابشناسی به آن ها پردازم چون ایراد می گرفتند.

تبریزی: آقای گلbin اگر ممکن است بحث را از پیشینه سرخس شروع کنید.



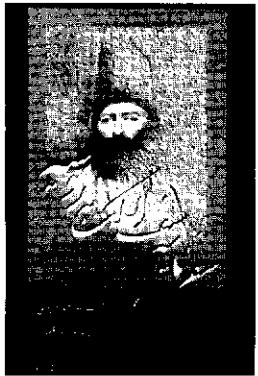
تبریزی: لطفاً درباره روش تدریس ایشان بیشتر توضیح

دهید.

گلbin: ایشان وقتی یک صفحه را درس می داد به لهجه اصفهانی می گفت: آمدم امروز من استلا و تو شاگرد فردا تو استاد و من شاگرد خواهم بود. آن چه را که تو آموخته ای فردا باید به من تحویل دهی، اگر یک کلمه خطاب بگویی، قبول نمی کنم. من هم هر روز بعد از ظهر از ساعت ۵ تا ۷ پیش ایشان می رفتم. تاریخ بیهقی را نزدیک هشت ماه پیش ایشان خواندم. بعد بعضی از صفحات را که برای ایشان می خواندم. می دیدم که راضی است ولی به روی خودش نمی آورد و می گفت باز هم بهتر می توانی بخوانی. یک بار دیگر بخوان بیینم که آیا نوشت های بیهقی را آموخته ای یا نه؟

در آخرین جلسه خواندن تاریخ بیهقی گفت: آمدم ما خیلی مردمان بیختی هستیم چه می شد اگر خدا ما را در دوره بیهقی می آفرید تا ما هم یکی از شاگردان او بودیم و از داشن و بیش عمیق این مرد چیز های باد می گرفتیم افسوس که هزار سال گذشته و ما هنوز کتاب کامل این مورخ بزرگ را در اختیار نداریم. می گفت: هیچ وقت از این کتاب جدا نشو و من واقعاً حرف این استلا را گوش کردم و هنوز هم که هنوز است تنها کتابی که همیشه با من است یا شاهنامه است یا تاریخ بیهقی. همیشه به این دو کتاب علاقه شدید داشتم. شما هر صفحه ای از تاریخ

نقشه قلعه سرخس ناصری به  
قلم محمدحسین مهندس در  
سال ۱۳۱۱ هـ. ق. عکس از  
نسخه خطی «کتابچه سرخس»  
این کتاب به تصحیح محمد  
گلbin در کتاب «سفرنامه  
رکن الدوله به سرخس»، در  
سال ۱۳۵۶ چاپ شده است.



بنده کمتر گزارش گری را دیدم ام که ملتند عبدالله سرهنگ در کار خود دقت نظر به کار برده باشد عبدالله سرهنگ که سال‌ها پیش از تحریر این گزارش ملتی را در سرخس اقامت داشته با منطقه دقیق آشنا بوده و روی همین آشنایی است که ناصرالدین شاه او را مأمور بررسی منطقه سرخس کرده است. ناصرالدین شاه به مسئله امنیت در مناطق مرزی توجه خاص داشت. اخیراً حکمی دیدم که در آن ناصرالدین شاه گفت: «در خراسان کارهایی می‌کنند که من باید بیایم و همه را دم توب بگلزارم، به جای ایجاد امنیت مشکل به وجود می‌آورند.»

تبیریزنا: آیا فکر نمی‌کنید شرایط بین‌المللی که منجر به

قرارداد آخال شد یکی از عوامل مؤثر بر جلب توجه ناصرالدین شاه به آن مناطق بود؟ و برای همین افرادی را برای تهییه این

گزارش‌ها به مناطق مختلف مرزی گسیل داشت؟

گلbin: بله. کتابچه‌های گزارش رجالي که برای بازدید از مناطق مرزی فرستاده شدند اکنون در کتابخانه کاخ گلستان نگهداری می‌شود. این‌ها جزء بیوتوت سلطنتی است. مجموع این گزارش‌ها درباره همه شهرها و مناطق مرزی است که برای ناصرالدین شاه تهییه شده و وی آن‌ها را می‌خوانده و درباره‌شان دستور می‌داده است. نامه‌هایی از ناصرالدین شاه دارم که در آن‌ها راجع به نگهداری و موقعیت سرخس تأکید بسیار کرده است. امید است فرستاده کنم مجموعه نامه‌های ناصرالدین شاه را درباره سرخس و یادداشت‌هایی را که درباره جلسازی منطقه فیروزه خراسان نوشتمان تدوین و منتشر کنم که یکی از کارهای لازم است. برای این که علاقه ناصرالدین شاه را به منطقه سرخس نشان بدهم تصویر چند نامه از او را در اختیار شما می‌گذارم تا در ضمن انتشار گفت‌وگو از نظر خوانندگان محترم بگذرد.

صالحی: من فکر می‌کنم یکی از دلایل توجه خاص ناصرالدین شاه به سرخس به خاطر نگرانی‌هایی بوده که از توسعه‌طلبی روس‌ها در مناطق آسیای مرکزی داشته است. یکی از آثار خوبی که آقای گلbin منتشر کردند و بعدیه آن اشاره خواهیم کرد سفرنامه ترکستان و ایران است که به دستور شخص ناصرالدین شاه و توسط علی مترجم، ترجمه شده است. این سفرنامه و سفرنامه‌های مشابه دیگر که مربوط به آسیای مرکزی هستند و در دوران ناصرالدین شاه بر روی آن‌ها کار شده نشان‌دهنده توجه این پادشاه به خطرات ناشی از توسعه‌طلبی روس‌ها در نزدیک مرزهای شمال شرقی ایران بوده است. البته اگر سفرنامه‌های منتشر شده مربوط به آسیای مرکزی که در دوران ناصرالدین شاه از غربی‌ها ترجمه شده روزی انتشار یابد می‌تواند در روش شدن این قضیه کمک کند.

گلbin: تعدادی از این سفرنامه‌ها چاپ شده و برخی هم در آینده چاپ خواهد شد از جمله سفرنامه ماکامان که راجع به موارد انهر است و آقای ستوده تصحیح کرده و بنا دارد در آینده آن را چاپ کند.

صالحی: به نظر من ناصرالدین شاه برخلاف برخی از حکام محلی که خلق از آب درمی‌آمدند و علاقه ملی چنانی نداشتند غافل از تحولات خارج از مرزهای ایران و به ویژه توسعه‌طلبی روس‌ها و انگلیس‌ها نبوده و مسائل خارجی مؤثر در موقعیت ایران را زندیک بیگیری می‌کرده است. در برخی از اسنادی که وزارت امور خارجه در قالب چند کتاب منتشر کرده در چندین جا

گلbin: وضع سرخس در طول تاریخ بسیار آشناست. مخصوصاً روس‌ها در صدد بعلیین آن منطقه بودند کما این که بخشی از آن را تصرف کردند. یعنی میرزا آقاخان نوری و

میرزا علی اصغر خان اتابک با روس‌ها ساخت و پاخت کردند و سرخس کهنه یا ناصری را از دست دادند. بستن قرارداد آخال و

امثال آن نشان‌دهنده خیانت برخی از دولتمردان این سرزمین در حق آب و خاک این کشور بوده است. چند شب پیش به سندي برخوردم راجع به قوهان. در این سند آمده بود که سه‌ام الدوّله

دهی به نام چارکی را در نزدیکی باجگیران که جزء خاک ایران بوده همین طوری به روس‌ها بخشیده است و میرزا حسن خان

مشیور الدوّله که در آن هنگام در وزارت امور خارجه منصب داشته در اعتراض به سه‌ام الدوّله می‌نویسد که فلاانی مگر لنگه کشت

بوشه که همین طور ۲۴ خانوار را آواره و خانه‌ها را ویران کرده‌ای و برای این که مرز صاف شود یه را به روس‌ها بخشیده‌ای. اگر قرار بر راست شدن مرزها بود الان همه دنیا آشوب بود، همه دعوا سر مرز است و همه مرزها کج است. چرا تو این یه را به روس‌ها بخشیده‌ای؟

صالحی: به نظرم ناصرالدین شاه علیرغم برخی دولتمردان نسبت به سرخس حساسیت خاصی داشته است. من در کتاب «استاد روابط ایران و روسیه از دوره ناصرالدین شاه تا سقوط

قاجاریه» در همین زمینه به سند جالبی برخوردم. در آن سند ناصرالدین شاه در ذیل نامه وزیر امور خارجه به او می‌نویسد:

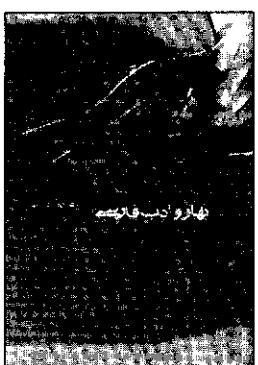
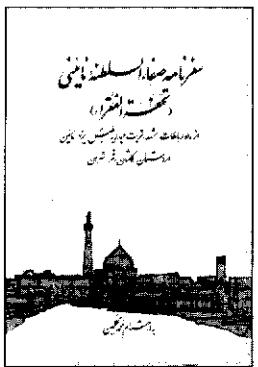
«امروز صریح و در کمال سختی به وزیر مختار [روس] بگوی البتة به همین عبارت که می‌نویسم: بگوی البتة که شاه می‌گوید من می‌توانم از سلطنت خودم بگزرم، لیکن نمی‌توانم از یک وجب از

خاک و متعلقات سرخس بگزرم. این حرف آخر است و جواب بگیر از او و به عرض برسان...» با این توضیح می‌خواستم آیا با این نظر که ناصرالدین شاه به سرخس توجه خاصی داشته موافق اید یا نه؟

گلbin: بله. ناصرالدین شاه به سرخس خیلی توجه جدی داشته که مثلاً روس‌ها به آن جا وارد شوند و یا از قسمت مرزی تجاوز نکنند کما این که رود تجن مقداری آب گرفته بوده بعد تعدادی نیرو از طرف سرخس می‌خواستند احتمالاً به افغانستان بروند، ناصرالدین شاه نامه‌تندی به وزیر امور خارجه می‌نویسد مبنی بر این که این‌ها چه حقیقت دارند که از داخل خاک ایران عبور می‌کنند؟

تبیریزنا: من هم راجع به علت توجه ناصرالدین شاه سوالی داشتم. و آن این که آیا ناصرالدین شاه علایق شخصی به سرخس داشته و یا اوضاع و شرایط سیاسی و بین‌المللی چنین اقتضاء می‌کرده است؟

گلbin: یکی از کارهای خوب ناصرالدین شاه این بود که تعدادی از مهندسان را به استان‌ها و مناطق مرزی گسیل می‌داشت تا از اوضاع مناطق مرزی گزارش تهیه کنند و به استحضار وی برسانند. گزارش عبدالله سرهنگ از منطقه سرخس یا سفرنامه سرخس یکی از همین موارد است. بنده این گزارش را چند سال پیش آمده چاپ کردم و در نظر داشتم با تصاویر و اسناد معتبر به صورت جداگانه منتشر کنم، دوست فرزانه گرامی حضرت حجت‌الاسلام شیخ رسول جعفریان که از کم و کیف این رساله آگاهی داشت این سفرنامه آمده شده را گرفت و در یکی از دفترهای «میراث اسلامی ایران» منتشر کرد.



مشیرالدوله است که اگر موافق باشید در قالب یک مقاله تحقیقی برای نشر در مجله کتاب ماه تاریخ در اختیار شما قرار دهد، علاوه بر این یک مجموعه شامل چهار رساله درباره سرخس به نام سرخسیه فراهم کرده‌ام و آقای روح بخشان ویراستاری کرده‌اند که تقریباً آماده چلپ است.

**صالحی:** من شنیده‌ام که شما راجع به مسئله فروش دختران قوچانی به ترکمن‌های آن سوی مرز استان زیادی را جمع‌آوری کردند. این خصوص اگر مطلبی دارید بفرمایید. ضمن این که راجع به صحت و سقم این مسئله هم اگر نظری دارید بفرمایید. و پیزه این که برخی معتقدند که مسئله فروش دختران را در اوازیل مشروطه برای ایجاد تدبیر و تاب در بین مردم علیه رژیم قاجار اعنه‌ای ساخته و پرداخته‌اند.

گلبن: بله من راجع به فروش دختران قوچانی با مرحوم همسرم نزدیک به هشتاد صفحه مطلب کار کرده‌ام که همه‌ماش استاد دست اول است و در کتابخانه‌ام آماده است ولی این استناد به قدری درست نیست که هر شبی که من و همسرم می‌خواستیم یک یا دو صفحه از این استاد را بازنویسی کنیم آن

دیدهایم که ناصرالدین شاه راجع به سرخس و مناطق مرزی دیگر نگرانی‌هایی داشته و در کل نسبت به مرزهای ایران و موقعیت و منافع این کشور حساسیت داشته است. حالا چرا بعضی‌ها عکس این نظر را دارند؟

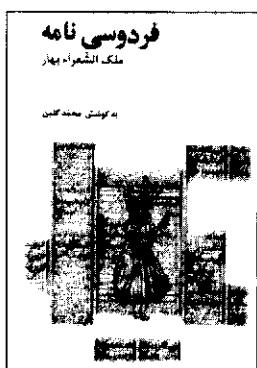
گلبن: بعضی از افراد در باب تاریخ ایران تحقیق نکرده نظر می‌دهند. اگر کسی به استناد مراجعه کند نظر جنابعلی را تائید می‌کند. من نامه‌هایی از ناصرالدین شاه دیدهام که حتی نسبت به ورود دولت‌آزادنارم ترکمن به سرخس طی اجازه وزارت امور خارجه سخت اعتراض کرده است. این که این‌ها چه حقی داشته‌اند که بی‌اجازه وارد خاک ما بشوند. تو گزارش از یک روزنامه‌نگار روسی راجع به ایران و منطقه سرخس چاپ کرده‌ام که باز هم مؤید حساسیت ناصرالدین شاه به این منطقه است.

تبریزیانیا: آیا راجع به سرخس به جز آثاری که منتشر کرده اید و در این گفت و گو به برخی از آن ها اشاره شد آیا متابع منتشر نشده دیگری نیز در اختیار باربد که در آینده منتشر سازید؟  
گلبن: آن چه که من دارم مجموعه ای از نامه های ناصرالدین شاه راجع به سرخس و یک گزارش هم از میرزا نصرالله خان



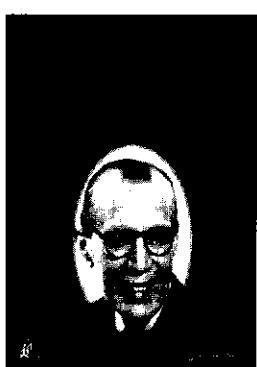
اردستان نامه

卷之三

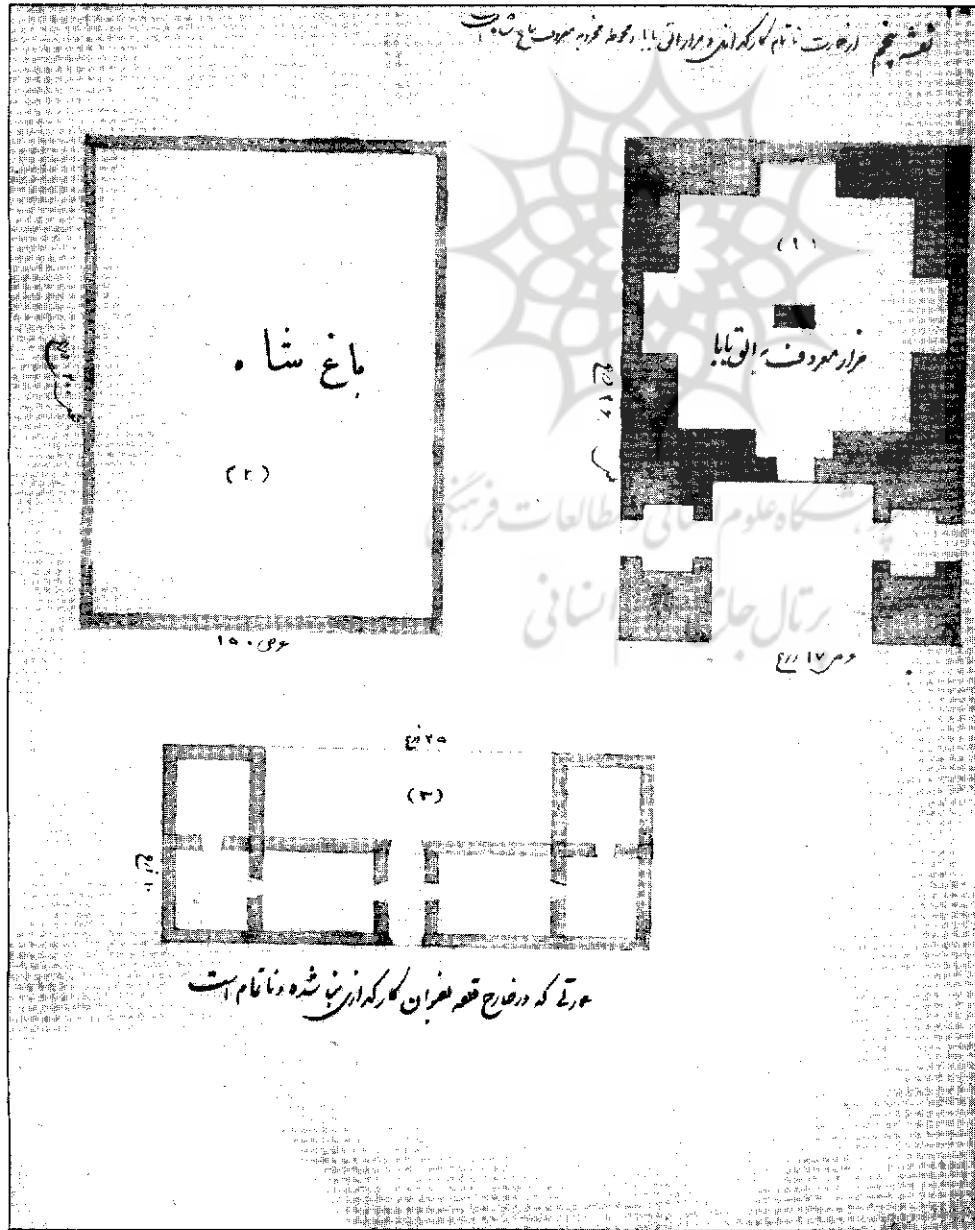


فردوسي نامه

ملک الشعراً بهذر



کتابہ مدن تاریخ و جغرافیہ



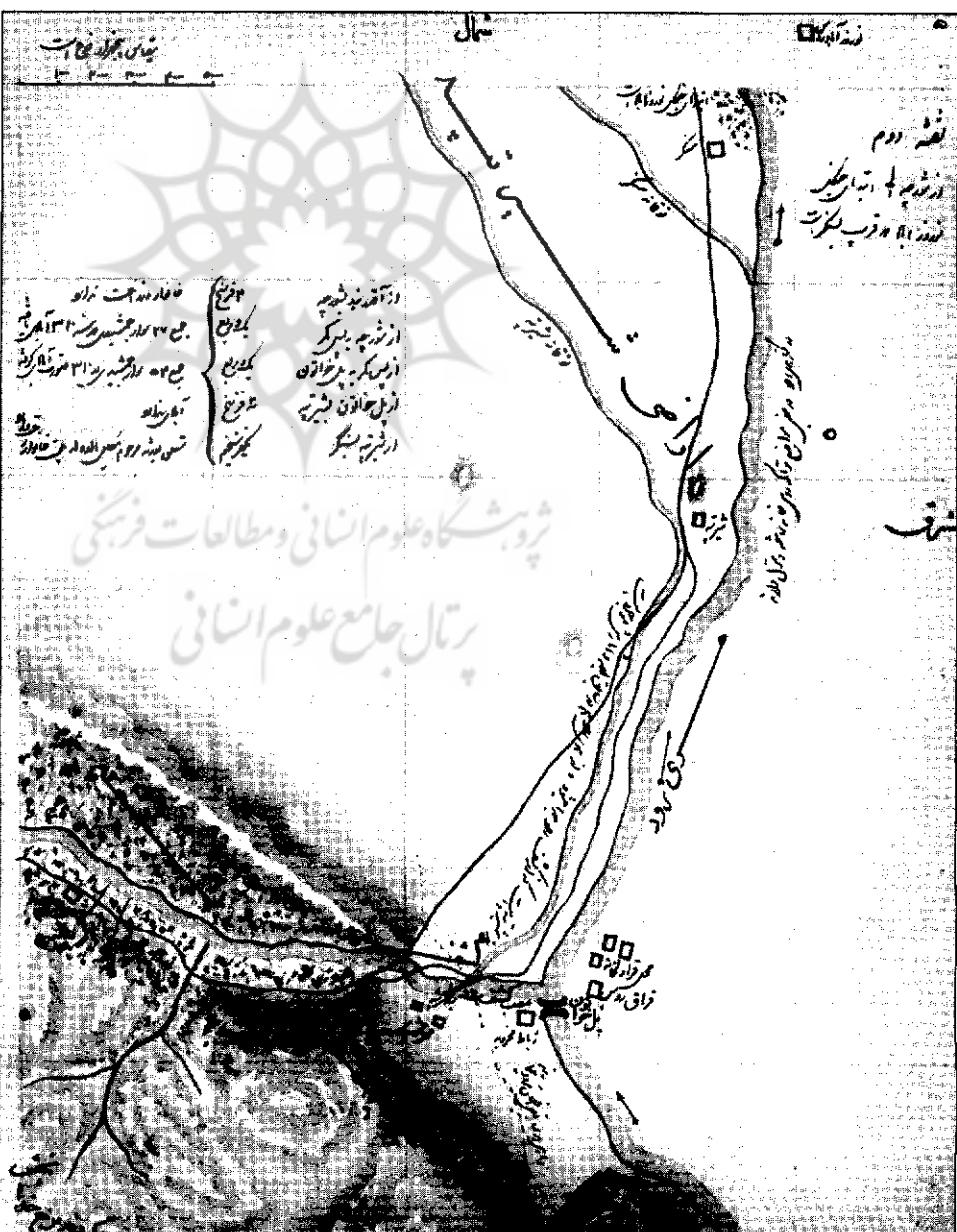
نقشه چند عمارت در سرخس  
ناصری به قلم محمدحسین  
مهندسان در سال ۱۳۱۱ ه.ق. عکس  
از نسخه خطی «تاباجة سرخس»  
که به تصحیح محمد گلین در کتاب  
«سفرنامه رکن الدوله به سرخس»  
جای شده است.

طرف سرخس که در قلمرو ایران است و قبر لقمان ببابی حکیم آن جا است و یکی از بنایهای معماری بزرگ محسوب می‌شود به مانعکل گرفت. قرار بر این بود که در عوض سرخس کهنه که در اختیار روس‌ها قرار گرفته منطقه مهم و خوش آب و هوای شهر فیروزه به ایران و اگنار شود. اما روس‌ها به بناههای مختلف از تحويل شهر فیروزه طفه رفتند. در ابتدا آنجا را برای چند سال اجراه کردند. سپس چند بار مدت اجراه را تمدید کردند و عاقیبه علیرغم تلاش‌های ایران هیچ‌وقت این منطقه به ایران داده نشد. یک وقتی بغایری که با هائی برای تعیین حدود مرزی سرخس رفته بود به دهی می‌رسد که آباش در خاک روسیه قرار می‌گرفته و خانه‌ای آن در خاک ایران، بغایری چون می‌بیند جلوی ورود آب را غالباً می‌سندید می‌کنند دست به اعتراض غذا می‌زنند مأموران روسی با لنین تماس می‌گیرند و جریان را گزارش می‌دهند لنین دستور می‌دهد که ده را با هر قطعه زمین دیگری که طرف ایرانی می‌خواهد، معاوضه کنند و این کار صورت می‌گیرد بدین گونه که قطعه زمینی را در نزدیکی مُغان که نامرغوب و نامطلوب بوده می‌دهند و ده را می‌گیرند. ما از

قدر ناراحت می‌شدیم که اشک از چشمانمان جاری می‌شد.  
کسانی که در صحبت این مسئله حرف دارند با از تاریخ ایران  
بی خبراند یا اغراض شخصی دارند. اصلاً حاکم خراسان را برس  
این مسئله به محکمه کشانند. ما در روزنامه‌های آن موقع اخبار  
و اطلاعات موثق داریم در وزارت امور خارجه و استانداری  
خراسان اسناد فراوان داریم منتهی باید این اسناد را در اختیار قرار  
دهند.

تبریزنشیا: با توجه به آخرین قراردادی که در دوره قاجار و به طور مشخص در دوره ناصری بسته شده و مزه‌ها به طور روش مشخص شده سرخس دقیقاً در کتاب مرز قرار گرفته است. می‌خواستم پرسش می‌پرسم با توجه به قرار گرفتن بخشی از سرخس در آن طرف مرز و بخشی در این طرف مرز، سرخس قدیم کجا بوده و سرخس، جدید کجاست.

گلبن: روس‌ها بعد از قرارداد آخال آمدند و سرخس را به دو منطقه تقسیم کردند، منطقه‌ای از سرخس که آن طرف رود تیجن بود و به سرخس ناصری و کنه معروف بود و خوش آب و هوا بود و به شهر فیروزه می‌رسید به روس‌ها تعلق گرفت و این



در زمانه ای این است بمنزه کوی خود  
دست فریاد می شود این است بمنزه کوی خود  
سخن هم پیش از مردم خواهد شد این است بمنزه کوی خود  
فرمودیں از جو سیما خوش بخوبی خواهد شد این است بمنزه کوی خود  
جهانیات می خواهد و می خواهد از آن خود فریاد کرد  
خوب نمایند و بگیرند می خواهد از آن خود فریاد کرد  
هر چیز بدل می بدم خود را کس تراشید از این خود فریاد  
این خود شد و خود را داده و خود را بگیرد خود را بگیرد  
خرید از خود خود را داده خود را بگیرد خود را بگیرد  
خوب نمایند و بگیرند خود را کس تراشید از این خود فریاد

محلی را در حکم خانه‌های جنول فرض کنیم، زمانی که تک‌تک این خانه‌ها پُر بشود، جنول معنا و مفهوم کلی خود را نشان می‌دهد. ما در گذشته‌های دور متلاً هزار سال پیش تاریخ‌های محلی ارزشمندی نظیر تاریخ بخاراء، تاریخ قم، تاریخ نیشابور و... داشته‌ایم. ولی در بعضی دوره‌ها مورخان به نوشتن تاریخ‌های عمومی توجه بیشتر نشان داده‌اند و همین امر موجب غفلت از پرداختن به تاریخ‌های محلی شده است. خوب‌بختانه از چند دهه قبل به این طرف پاره‌ای از محققان و مصححان به آثار منتشر نشیده مربوط به تاریخ‌های محلی توجه نشان داده و برخی از نسخه‌های خطی و اسنلا با ارزش را احیاء و منتشر کرده‌اند. از جمله چند اثر مهمی که اقای گلین در خصوص سرخس منتشر کرداند در زمینه همین کارها قرار می‌گیرد.

تبیینیا: می خواستم خواهش کنم کمی هم درخصوص  
ویزگی تمدنی و فرهنگی سرخس در گذشته صحبت شود.  
چیزی که معروف است در قرون میانه در سرخس کتابخانه و  
علمایی بزرگ بوده است.

گلین: بیشتر شهرهای خراسان مثل طوس، سرخس، نساء و... از دوره سلطان محمود به بعد شهرهای بزرگی بودند که در آن‌ها تابعخانه و مراکز فرهنگی وجود داشت. در تاریخ یهودی هم به نام شهرهای مهم دیگر اشاره شده است. یهودی نقل می‌کند که سلطان مسعود در هنگام حرکت از نساء به ایبورد برای سرستور کوب ترکمن‌ها در خضم راه به فیل پالتش می‌گوید و قتی به طوس رسیدیم، مرا بیدار کن. وقتی می‌رسند فیل بان جرات نمی‌کند سلطان مسعود را بیدار کند مقباری که از طوس عبور

لحوظ مزی مشکلات زیادی با روس‌ها داشتیم.

تبریز نیما: لطفاً در مورد اهمیت کار بر روی تاریخ‌های محلی هم مطالبی بفرمایید. به ویژه از تجلیاتان در خصوص کارهایی که

غلben: ما باید یک فرهنگ منطقه‌ای برای هر منطقه تهیه کنیم و اولین کار ما در این رابطه باید قهیه کتابشناسی و منبع‌شناسی مناطق باشد تا توانیم مواد و مطالعه لازم برای تحقیق را برای دانشجویان علاقه‌مند به مطالعه در حوزه‌های مشخص جغرافیایی آماده کنیم. باید دانشجویان و محققان جوان به تحقیق پیرامون منطقه خاص جغرافیایی خودشان ترغیب شوند. گذراندن پایان‌نامه‌های تحصیلی روی مناطق مختلف ایران حائز اهمیت زیادی است. باید استاد و مدارک ناشاخته‌ای را که هنوز در خانه‌ها و یا آرشیوها بدون مطالعه باقی مانده بیرون کشید و روی آن‌ها کار کرد از این طریق است که ما می‌توانیم نسبت به مناطق مختلف ایران بهویژه مناطق مرزی شناخت خوبی، به دست آوریم.

صالحی: من هم راجع به تاریخ‌های محلی عرض مختصری داشتم. بنده معتقدam فهم تاریخ عمومی ایران در هر دوره تاریخی مستلزم شناخت اجزاء اصلی منشکله تاریخ عمومی است. یکی از همین اجزاء مهم، تاریخ‌های محلی است. تا ما دست‌توانیم به تاریخ‌شناسی محلی و فرهنگ‌شناسی منطقه‌ای دست ییدن کنیم نمی‌توانیم یک شناخت عمومی نسبت به یک دوره تاریخی مشخص به دست آوریم. اگر بخواهیم از تشبیه استفاده کنیم می‌توانیم تاریخ عمومی را در حکم جدول و تاریخ‌های

روشن کند. از این سفرنامه حذف شده است من موقع تصحیح گزارش میرزا نصراالله خان مشیرالدوله وقتی به این قسمت رسیدم و دیدم این قسمت حذف شده است وزیر امور خارجه در باب فواریهای ایران به روسیه و از شدت ناراحتی دو روز تپ کردم.

صلحی: یک سفر دیگر هم بعد عازون سفرنامه صنایع الدوله از تفلیس به تهران که کم جرم و لی سپیار با ارزش است چاپ کردۀ اید. نکته جالبی که در این سفرنامه توجه مرا جلب کرد، این بود که صنایع الدوله در جایی از این سفرنامه می‌گویند باکو چهل هزار نفر جمعیت دارد که بیست هزار نفر آن ایرانی هستند و دیگر آن که در تفلیس و بسیاری از شهرهای قفقاز در مدارس، زبان فارسی جزو یکی از سه زبانی است که در مدارس تدریس می‌شود و این نشان دهنده نفوذ و اهمیت زبان فارسی در منطقه قفقاز است. راجع به این سفرنامه هم اگر مطالعه خاص دارد بفرمائید.

**گلپایگان**: سفرنامه صنیع الدوله که همان اعتمادالسلطنه باشد به دستور ناصرالدین شاه در زمان بازگشتش از اروپا نوشته شد. یعنی ناصرالدین شاه صنیع الدوله را مأمور کرد زیر نظر ایشان کالاهای هداوی اورده شده از اروپا به بندر انزلی حمل شود و از طرفی صنیع الدوله خودش در این سفر همراه ناصرالدین شاه بود و توانست خاطراتش را به صورت بازنگری مینویسد ولی همین رساله کوچک بلکه ماننده از وی حاوی اطلاعات زیادی به خصوص درباره ایرانی‌های ساکن در باکو، تفلیس و مناطق قفقاز است. این سفرنامه به نوعی بیانگر روحیات و علاقه ایرانی‌های ساکن در آن مناطق به ایران است. در کتابی می‌خواندم که نقیزاده از خاطراتش به هنگام رفتن به تفلیس یا باکو نقل

می‌کنند سلطان مسعود بیلار می‌شود و با فیل بان دعوا می‌کند  
که چرا مرا بیدار نگردید و دستور برگشت می‌دهد و می‌گوید من  
با برید طوس کار دارم سرخس در گذشته از لحاظ پوچیت  
جغرافیایی و تزدیک بودن به ملاواهال شهر ارزش بیشتری داشته و  
از نظر آب و هوا جزء یکی از مناطق خوب خراسان بوده است.  
در سفرنامه‌های عبدالله شرہنگ و گن‌الدوله به بعضی مسائل،  
مثل آب و هوا، گل‌ها، پرندگان و غیره آن اشاره شده ولی بسیاری  
از ابعاد جغرافیایی، انسانی و مشاغل آن جا تاثناخته مانده است.  
صالحی: اگر موافق پاشید بحث سرخس را خاتمه دهیم و  
پیره‌زیم به منابعی که شما تصویب و منتشر ساخته‌اید. به ویژه  
سفرنامه‌ها که تاکنون چند مورد از آن‌ها را منتشر ساخته‌اید. از  
جمله پنج سفرنامه که همه به نوعی مربوط به ایران و روسيه  
است. به ویژه نشان‌دهنده توسعه‌طلبی روس‌ها در شمال غرب  
ايران يعني منطقه قفقاز است و اين نشان می‌دهد که شما علاوه  
بر مرزهای شمال شرقی به مرزهای شمال غربی هم توجه  
داشته‌اید. آيا توجه شما به منطقه قفقاز و سفرنامه‌های رجال  
ايران به روسيه، فتحاند علىت خاص، داشته است.

گلبن: علت توجه من به این سفرنامه‌ها به جهت اطلاعات ارزشمندی است که در این قبیل کتاب‌ها وجود دارد و مشابه آن در کمتر کتابی به جسم می‌خورد. مثلًاً سفرنامه میرزا ابوالحسن خان ایلچی به روسیه به جهت طول مدت دو ساله سفر وی حاوی اطلاعات ارزشمندی است. اما متأسفانه صفحاتی از این سفرنامه که بایستی کم و کیف گفت و گویی مهم و حساس ایلچی با سروزیر خارجه روسیه یعنی پرمولوف را

بشدزاده از مرزا لطفت در باب سعی در کمکه عذر خواهی باشد (نامه ۱۰)  
محبت بنان آورده کنک در پنجه زخم و ملجه نشست از پریشانه در راه  
من که خواسته بودت هر روز سکه های خود را بخواهیم شد (نامه ۱۱)  
دیگر یک پیغام از مرزا لطفت داشتم، در پیشینه دستور امیر  
مانند این مقدمه از خواهیم داشت و در پیشنهاد نهادم (نامه ۱۲)  
در این مقدمه از خواهی من که از خواهی داشتم اطمینان نداشتم که  
در زیر حقیقت نباخواست (نامه ۱۳) خواهی داشتم (نامه ۱۴)

# گزارش میرزا نصرالله خان درباره غارت شدگان شهرهای مرزی ایران

مقاله مفصل درباره این شخص و سفرنامه‌اش نوشته و در مجله نگین چاپ کرده است. مقالات جمال‌زاده بسیار ارزشمند است و برای شناخت درجه اهمیت این سفرنامه خلی مهم است. این سفرنامه علی‌رغم اطلاعات جالب و ارزشمندی که از نحوه اشغال آسیای مرکزی توسط روس‌ها در اختیار می‌گذاشت چندان شناخته شده نیست.

تبریزیا: یکی دیگر از سفرنامه هایی که منتشر ساخته ایاد سفرنامه صفات سلطنه نایینی است. راجع به این کتاب نیز اگر توضیح خاصی دارید بفرمائید.

گلبن: صفا، سلطنه معاون وزارت انتظارات و مدته هم  
معاون میرزا حسین خان سپهسالار حاکم خراسان بوده، زمانی  
برای دیدن پدرش از طریق راه رباطات یعنی تربت و طبس و  
ساغند و مشجری به نائین رفت. یک قسمت از راهی را که طی  
کرد با مسیر سفر ناصرخسرو یکی بود. از روی علاوه این راه  
مشترک را بررسی کردم و در مقدمه سفرنامه به شکل جمیع  
نوشتم، این سفرنامه اطلاعات خوبی درباره دانشمندان، رجال و  
اضماع حرف اقبال، ای ائمه و دهد.

تبریزیه: کتاب دیگری که اخیراً توسط شما منتشر شده سفرنامه سیف‌الملک به روسیه است لطفاً راجع به دوره زمانی و محدوده جغرافیایی این سفرنامه هم توضیح دهید.

**گلبن:** این سفرنامه توسط منشی سیف الملک در سفر به روسیه در سال های ۱۲۷۱ تا ۱۲۷۳ نوشته شده و خواص اطلاعات زیانی درباره روابط ایران و روسیه است. به ویژه راجع به پیشرفت های روسیه و وجود ملارس، کارخانه ها و... اطلاعات مفیدی دارد. این سفرنامه به همراه پنج بیوست و چندین نمایه در

کارنے پر قیمت خوبیوں رسمیاں تحریر کرو دیجیں اور درست ادارت از جمیع سعیانے کے نزدیک

مکالمہ

میرزا نور طلاق خانه داد و میرزا نور طلاق خانه داد و میرزا نور طلاق خانه داد

شروع نهاده است خاصه با فرماندهی و معاونت رکوردر و مترجم

مکھن نظریہ کا نئے نہیں مذکور ہے اسی لیے مذکور

Digitized by srujanika@gmail.com

及至後漢時，其事尤甚。故有「後漢書」之名。

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بیانات فرموده شد که میتوانند مکان خود را در پست از نظر امن

که درین خوازش که می‌گذرد این رفاقت دادم و پر عصالت درین حکم بزرگ از طلاقی دفر خان

تسبیح از برادرانی می‌نماید زدن نهادت می‌نماید و می‌نرمد

وَلِمَنْجَانَةِ الْمُرْسَلِينَ وَالْمُنْذَرِينَ وَالْمُنْذَرِينَ وَالْمُنْذَرِينَ وَالْمُنْذَرِينَ

10. *Leucanthemum vulgare* L. (Lam.)

دستور اول: پیش از کار کنیم، سترانجور و دلخواه خود را بگیرید و در فری دنیه و دامنه نور و دامنه داریم.

فنا زدن خارج برخیم هرگز ناشیم و این لذت را بدم بخواهیم درست

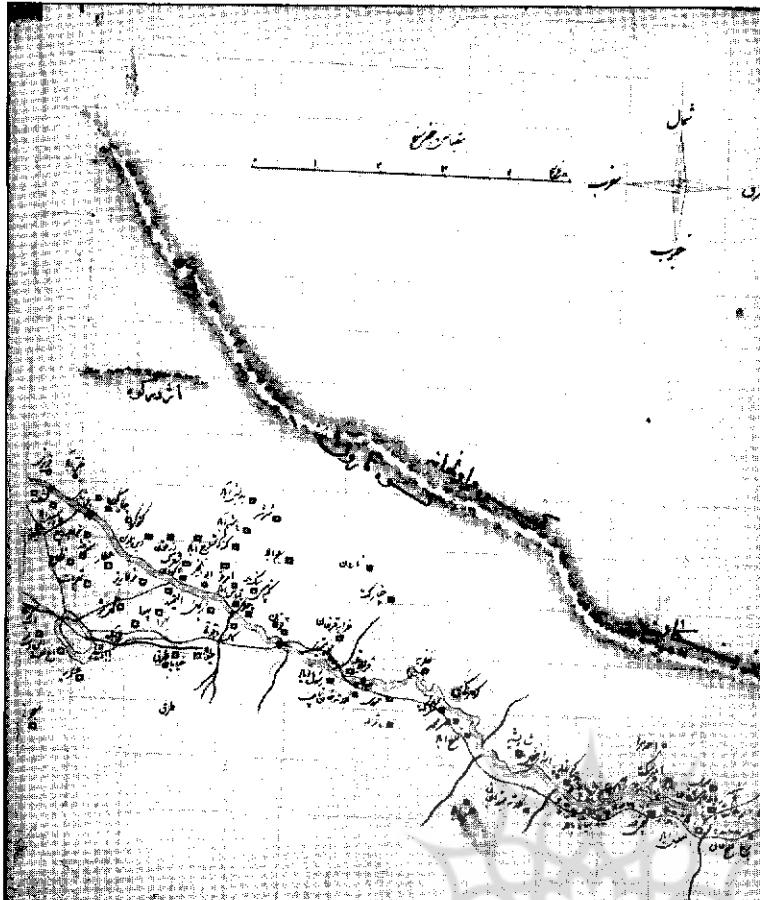
کمال علی خان

گزارش نصیرالدینه و دستور وزیر امور خارجه و دستور ناصرالدین شاه در باب مزهای خواسان

می‌کند که در یکی از خیابان‌های باکو به دو نفر از تجار ایرانی برخوردم که مقابل مغازه‌شان چاله کنده بودند که درخت بکاراند صبا زدم: حاج حسن چه کار می‌کنی؟ گفت: سیدحسن دارم این جا درخت می‌کارم آبش دهم تا بزرگ شود تا یک روزی ماموران دارایی ایران بیایند مرا به این درخت بینند و به من کتک بزنند و از من مالیات بگیرند ولی من زیر نفوذ این مردم نباشم، ببینید که مردم ایران در آن جا پقدار تحت فشار بوده‌اند و چه علاقه‌ای به این داشته‌اند که مخواسته‌اند به این مملکت برگ گردند.

تبریزیا: لطفاً راجع به سفرنامه ترکستان و ایوان که در

**گلبن:** بعد از آن که روس‌ها برای تصرف آسیای مرکزی دندان تیز کردند و فشارشان را افزایش دادند، یک نفر سوئیسی با سختی بسیار و حتی با یکی دو بار به زنان افغان خودش را به روسیه رساند و این سفرنامه را نوشت. مرحوم جمال‌زاده سه چهار



نقشه دیگری از مسیر کشف رود به  
قلم محمدحسین مهندس در سال  
۱۳۱۱ ه.ق

پهلوان می‌گفت که در خارج تو را با این کتاب می‌شناستند.  
صالحی: تا قبل از انتشار فهرست سی ساله سالنامه دنیا بود.

منبع بسیار مهم که حاوی مواد و اطلاعات مورد نیاز در پژوهش‌های تاریخ معاصر است و در طول سی سال فراهم شده است تقریباً در پژوهش‌های تاریخی مورد غفلت بود انتشار فهرست سی ساله این مجموعه ضمن این که منبع مهم را اجیاه کرد موجب سهوالت رجوع بدان نیز شد. می‌خواستم بینم در زمینه تنوین فهرست‌ها و کتابشناسی‌ها آیا کار دیگری نیز انجام داده‌اید که هنوز منتشر نشده باشد.

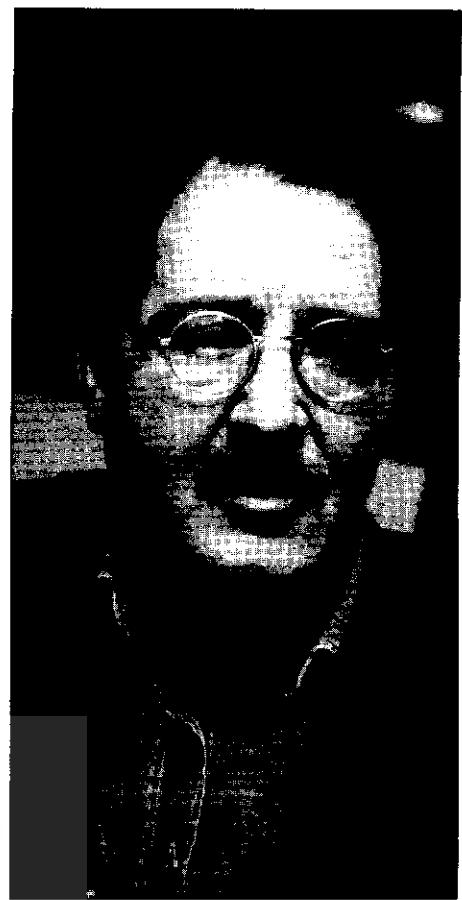
گلین: بله، بوره نوزده ساله مجله آینده را چکیده‌نویسی کردم که در مراحل پایانی و آماده چاپ است. همین کار را در مورد مجموعه یادنامه‌ها، جشن نامه‌ها و نامواره‌ها که از اول تا حال در ایران چاپ شده انجام دادم که شاید مجموعاً سه جلد می‌شود. این یادنامه‌ها عمدهاً حاوی مقالات ارزشمندی هستند که به دلیل فاصله زمانی انتشار آنها از ما و یا تبراز اند که آنها اغلب مورد غفلت قرار گرفته‌اند. برای نمونه در مورد عبدالعظیم قریب در سال ۱۲۴۴ جزوی ۷۰ صفحه‌ای منتشر کردند که

جز یکی دو نفر هیچ کس آن جزو را ندارد.

از این قبیل یادنامه‌های ناشناخته زیاد است که انشاعله با چاپ فهرست کامل مجموعه مقالات آنها به یادنامه‌ها نیز از سوی اهل تحقیق توجه خاص مبنول خواهد شد.

تبریزی‌نیا: لطفاً راجع به شکل تنظیم و تنوین این مجموعه‌ها توضیحی بفرمایید.

گلین: در ایران فهرست مقالاتی را که توسط اقای افشار به شکل ساده و در پنج جلد چاپ شده داریم و جلد ششم آن هم



استاد محمد گلین

سال گذشته از سوی انتشارات وزارت امور خارجه منتشر شده است.

صالحی: از سفرنامه‌ها که بگزیریم بخش مهم دیگری از کارهایی که شما انجام داده‌اید انتشار کتابشناسی‌های متعدد بوده است. از جمله کتابشناسی صادق هدایت، کتابشناسی زبان و خط فارسی، کتابشناسی نگارگری و فهرست سی ساله سالنامه دنیا. اصولاً چه ضرورت‌هایی شما را به کار دشوار تهیه و تنوین چنین کتابشناسی‌هایی سوق داده است؟

گلین: دسترسی آسان به منابع اطلاعات، پایه و مقدمه هر کار تحقیقی است. اگر دانشجویی منبع شناسی نباشد نمی‌تواند به درستی تحقیق کند. من در طول کارهای تحقیقی می‌دیدم که ما با ضعف مرجع مواجه‌ایم تصمیم گرفتم در زمینه کتابشناسی کار کنم هر کاری در این زمینه در کشور انجام شود. حداقل شش ماه کار تحقیق را در جامعه جلو می‌برد.

صالحی: روی کدام یک از کتابشناسی‌ها زحمت زیادی کشیده‌اید و بیشتر بدان تعلق خاطر دارید؟

گلین: بیش از همه تهیه و تنوین کتابشناسی نگارگری وقت و نیروی من را گرفت. در این کتاب نزدیک به شش هزار مدخل آمده است. راجع به نقاشان ایران، نگارگران، مینیاتوریست‌های ایران و... مدخل‌های فراوان اورده شده است. این کتاب را آقای آذونگ ویراستاری کرد چون روی این کتاب خلی زحمت کشیدم خلی به آن علاقه‌مندم. این کتاب را در سال ۵۷ انتشارات نقره منتشر کرد و الان هم روی جلد دوم این کتاب مشغول کار هستم. کتابشناسی نگارگری بعد از انتشار در خارج از کشور با استقبال روبه رو شد. آقای چنگیز

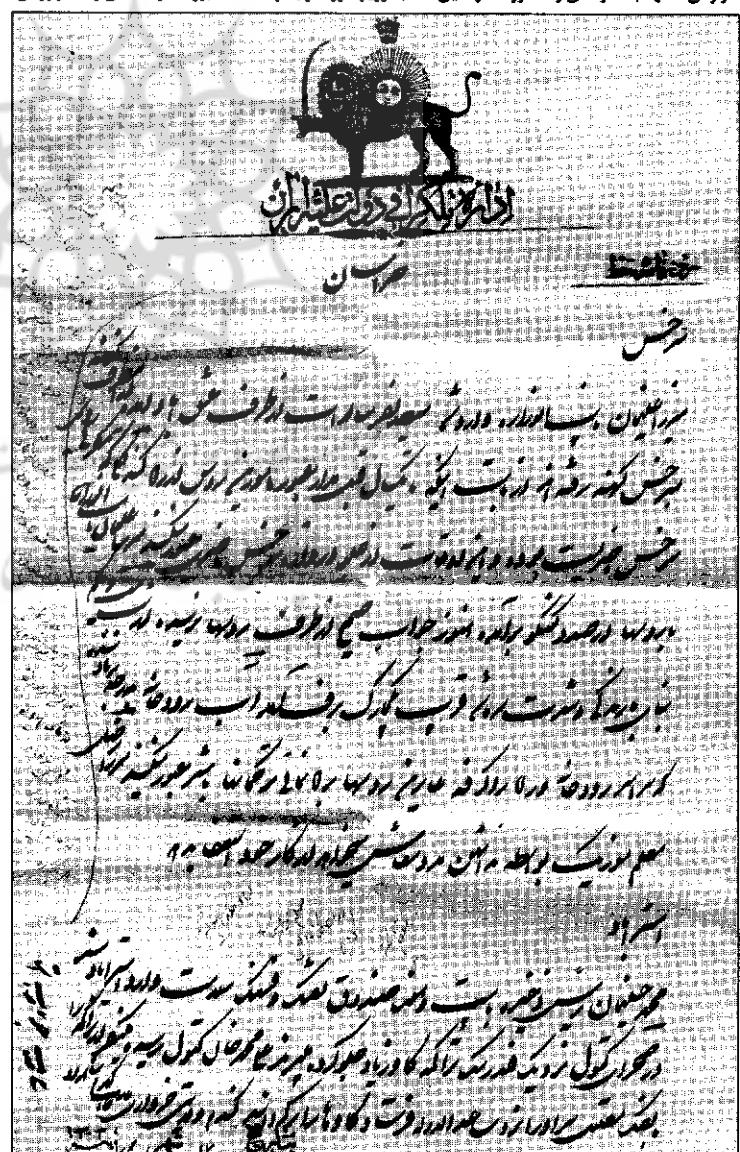
زیر چاپ است که برای محققان کشور مقید است اما اگر یک فهرست شناسنامه کارهای انجام شده را به شکل چکیده‌نگاری در آورد در زمینه سهولت امر تحقیق به ما بسیار کمک می‌کند. برای نمونه من و محقق گرامی آقای سیلفرید قاسمی روی مجموعه روزنامه‌های دوره قاجار کار کردایم. آقای قاسمی از دوره عباس میرزا کو اولین روزنامه چاپ شده تا دوره مظفرالدین شاه را در ۲۱ جلد چکیده‌نگاری کرده که به جز یک جلد ۲۰ جلد دیگر هنوز چاپ نشله است و من هم درباره روزنامه حبل المتنین همین چکیده‌نگاری را تجاذم داده‌ام متأثر در حبل المتنین مقاله‌ای راجع به سرخس به چاپ رسیده استه این مقاله را در قالب سه سطر معرفی کرده‌ام مزیت این گونه چکیده‌نویسی نسبت به فهرست ساده این است که محقق را ووتش به مقصود و مطلبی که به دنبال آن است راهنمایی می‌کند. به همین جهت محقق تنها به سراغ یک یا چند مطلبی که بیشتر به کار تحقیق اش مربوط است می‌رود و از رجوع به بقیه مقالات که مطلبی در آن نخواهد یافت خودداری می‌کند.

صالحی: چکیده‌نویسی روزنامه حبل المتنین به عنوان یکی از مهم‌ترین روزنامه‌های تاریخ ایران در دوره قاجار، در چه مرحله‌ای است؟ و آیا منتشر خواهد شد؟ ضمناً در مورد چند شماره‌ای از این روزنامه که به آن دسترسی پیدا نکرداید و ظاهراً به یک زبانی فروخته شده توضیح بدهید.

گلین: چکیده‌نویسی جبل المتنین به هشت جلد و هشت هزار صفحه رسیده. این چکیده شامل جبل المتنین کلکته تهران و رشت است. مجلدات مربوط به تهران و رشت از سوی مؤسسه تاریخ معاصر در دست انتشار است ولی برای انتشار بقیه مجلدات هنوز کاری نشده است. در مورد قسمت دوم سوال شما اشاره می‌کنم که سال اول و دوم جبل المتنین یعنی از شماره ۱ تا ۵۲ که در کلکته منتشر شده همچنان است. من در حدود عسال است که به دنبال این شماره‌ها هستم. آقای قاسمی و ناصارالدین پروین در این زمینه به من کمک کردند. آقای پروین از این ۵۲ شماره ۱۱ شماره را در کتابخانه‌های افغانستان، انگلستان و جاهای دیگر دسترسی پیدا کرده فیش کرده و با ذکر مأخذ برای من فرستاده است. ولی از این دو سال، من یک دوره پیدا کردم که یک کتابافروش از شمال ایران خریده و به تهران آورده بود. من با این کتابافروش برای خرید این دوره گفتگو گردیم و به قیمت ۲۶ هزار تومان به توافق رسیدیم. من به ایشان حتی بیانه دادم و رفته، بقیه پول را بیلورم دیدم که این دوره را به مبلغ یکصد و پنجاه هزار تومان به یک زبانی فروخته است. هرچقدر از این کتابافروش اسم و مشخصات این زبانی را پرسیدم، گفت نمی‌دانم. من هرچه تاکنون تلاش کرده‌ام راه به جایی ببرم و هنوز به دنبال این ۵۲ شماره هستم. آقای بجنوردی به من قول دادند که برای یافتن سرنخی از این شماره‌ها در ژاپن تلاش خواهند کرد اما ظاهراً هنوز توفيق، حاصل نشده است.

صالحی: آقای گلین اجازه می‌خواهم بحث را به یک حوزه دیگر از کارهای علمی شما پکشانم و آن کارهایی است که شما در طول سالیان متمادی راجع به زندگی و اثاث بهار کرده‌اید و در این زمینه آثاری را نیز منتشر ساخته‌اید که شاید مهم‌ترین آن هله اثر «دوچندی» (بهار و ادب فارسی) باشد می‌خواستم پیررسم انجیزه شما از کار بر روی شخصیت بهار و اثاث او چه بوده است به عبارت دقیق‌تر بهار از دید شما دلایل چه وجه ممیزه‌ای بوده که درباره او این قدر کار کرده‌اید؟

گزارش ملاقات میرزا نصرالله خان با سفیر روسیه



گزارش میوزا نصراالله خان درباره  
غارت شد کان شهرهای موزی ایران

ریحیه زن خود را زمین که از پست و هدایت لفڑی بارگذشت و فوج را  
شهر کار زد که بر زمینه همراه باشد و داشته باشد و داشته باشد  
رسانید و خوش رفت از آن که همچنانکه از پست و هدایت لفڑی  
من کنند و سبزه ای که هم زد را که در عرض که هم می خواهند  
که از این طبقه می داشت در عرض که هم می خواهند  
و هم از این طبقه می داشت در عرض که هم می خواهند  
و هم از این طبقه می داشت در عرض که هم می خواهند

شاید در باب چنین تجربه ای که در پست و هدایت لفڑی  
دلمکار را که در عرض که همچنانکه از پست و هدایت لفڑی  
در عرض که همچنانکه از پست و هدایت لفڑی  
در عرض که همچنانکه از پست و هدایت لفڑی  
فرموده شد که از این طبقه می داشت در عرض که هم می خواهند

صفحه اول  
نسخه خطی کتاب  
«سفرنامه رکن الدوله»  
به سرخس  
که به تصحیح  
محمد گلین  
در سال ۱۳۵۶  
 منتشر شده است.

غلبلن: من از سال ۱۲۳۰ که مدرسه می رفتم به روزنامه های  
فارسی علاقه مند شدم و در دوره دکتر مصدق روزنامه های زیادی  
در تهران منتشر می شد در بین روزنامه هایی که مطالعه می کردم  
می دیدم که بهار نه تنها در کار شعر و نثر چهاره برجسته ای است  
 بلکه در کار روزنامه نگاری هم آدم صادقی است. برای همین  
تصمیم گرفتم تا جایی که می توانم مقالات بهار را بخوانم. با  
مهرباد بهار آشنا شدم و به او گفتیم که می خواهم مقالات بهار را بخوانم. با  
کنم. ایشان گفت: تو هنوز جوانی و نمی توانی درباره زندگی و آثار  
پدرم کار کنی. علی رغم مخالفت مهرباد بهار من به کار ادامه دادم  
و مجموعه مقالات بهار راجع به فردوسی را جمع آوری کدم.  
مهرباد بهار زمانی که از تحصیل در اروپا به ایران بازگشت این کار  
را دید و تشویق کرد. من این مقالات را تحت عنوان «فردوسی  
نامه» منتشر کدم. بهار همیشه در وجود ایرانها به دنبال  
خلاصت و جوانمردی رستم گونه بود. حتی در یک قصیده ۱۵۰  
یعنی که یک دوره تاریخ ایران را به نظم درآورده در آغاز قصیده  
اشاره و کنایه اش به فردوسی است. وی می گویند:

آنچه کوروش کرد و دارا و آنچه زردشت مهین  
زنده گشت از همت فردوسی سحر افرين  
تازه گشت از طبع حکمت زای فردوسی به دهر  
آنچه کردند آن بزرگان در جهان از داد و دین  
فردوسی نامه بهار یکی از مجموعه های خوبی است که  
درباره فردوسی تاکنون منتشر شده است.

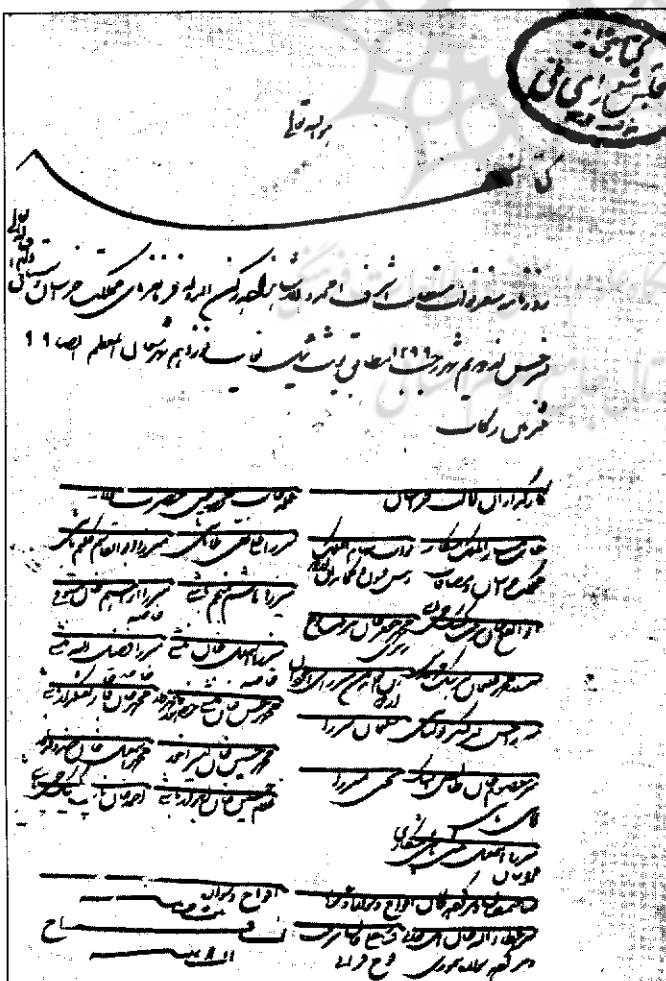
مجموعه مقالات دیگری که از مرحوم بهار چاپ کردام  
اگری است با عنوان «ترجمه چند متن پهلوی» بهار در این  
مقالات تعدی از متن های پهلوی را به فارسی ترجمه کرده و  
 تعدی از آنها را به شکل شعر درآورده است. سومین کار من  
همان «بهار و ادب» فارسی است.

روی خطابهای بهار در مجلس شورای ملی هم کار کردام  
که شاید تا عید از سوی نشر رسانش منتشر شود. در سال گذشته  
یادنامه بهار را در دوجلد تنظیم کردم که جلد اول آن با عنوان «بلند  
آفتاب خراسان» چاپ شد. جلد سومی هم برای کتاب دو جلدی  
بهار و ادب فارسی فرهنگ کردام که حاوی مجموعه مقالات  
بهار درباره فرهنگ ایران است. مجموعه مقالات سیاسی -  
اجتماعی بهار را نیز از روزنامه های مختلف بعد از مشروطه  
گردآورده ام که در دو جلد منتشر خواهد شد.

صالحی: به نظر شما با توجه به این که درباره بهار، هم  
کتاب های مستقل نوشته شده هم پایان نامه های تحصیلی  
متعددی در داخل و خارج نوشته شده، آیا باز جای کار در مورد  
اندیشه بهار باقی است یا خیر؟

غلبلن: درباره بهار خیلی می توان کار کرد. راجع به  
روزنامه نگاری او هنوز کار جدی صورت نگرفته است. زاده اور  
روسی می نویسد که من در تهران یک روز هفت روزنامه را باز  
کردم که در همه آنها یا بهار مقاله داشته یا سرمهقاله آنها به قلم  
لو بود. راجع به شعر بهار علی رغم کارهایی که شده جای انجام  
کارهای جدی هنوز خالی است. بهار یکی از امهات بزرگان  
فرهنگ ماست. او صدایانه به فرهنگ و ادب ایران و به ملیت  
ایران خدمت کرده است. درباره بهار هر چقدر کار بشود باز جای  
کار هست.

صالحی: حال که موضوع به تاریخ مطبوعات کشیده شد بد  
نیست به دو روزنامه مهم عصر مشروطه که توسط شما چاپ



شده نیز اشاره شود. شما مقدمه مبسوط و مفیدی که به روزنامه روح القدس نوشتید و آن را چاپ کردید هم نویسنده گمانم آن را شناساندید و هم این روزنامه را احیاء کردید. روزنامه تیاتر را هم به همین ترتیب منتشر ساختید اگر راجع به این دو روزنامه مطلب خاصی به نظرتان میرسد بفرمائید.

گلین: مدیر روزنامه روح القدس یک طلبه تربیتی و یک آدم شجاعی بود که دهخدا به او در دوره مشروطه کمک کرده بود. بعد از به توب بستن مجلس و راگفتند و روی تابه داغ شناساند تا از اقرار بگیرند وی در نهایت تحت شکنجه و ازار ساخت به نحو دردناکی درگذشت. روزنامه تیاتر که بیش از ۱۲ شماره نبود به مدیریت میرزا رضا خان نایینی که فرد متشرع و با سوادی بود در دوره مشروطه منتشر می‌شد. این مرد شرح زندگی متنی را در مجله ارمغان نوشته یک مقاله انتقادی نیز دارد که اگر شما آن را در کتاب آثار میرزا محمدخان قزوینی قرار دهید خواهید دید که از او چیزی کم ندارد. وی مدتی مدعی العموم تهران بوده و از طرفی معتقد بوده که تمام معایب جامعه ما باید به وسیله روزنامه و تأثیر بیان شود. به همین جهت، وی نایینه تاب را منتشی ساخت و در آن، نیماشانه‌های خوب، نوشته.

**صالحی:** شما علاوه بر این کارها درخصوص استناد تاریخی نیز کار کرده اید از جمله کتاب ارزشمند سفینه الفرامین (سفینه‌الانشاء) را منتشر ساخته‌اید. می‌خواستم ببینم آیا کارهای دیگر نیز روی استناد انجام داده‌اید که هنوز حاصل نشده‌اشد؟

گلبن: متأسفانه بخشی از اسناد تاریخی ایران از بین رفته است.  
به ویژه اسنادی که در خانه‌ها بوده و یا در اختیار برخی از رجال و  
دولتمردانی که به اهمیت تاریخی این اسناد توجه نداشته‌اند. من از  
سال‌ها قبیل توجه خاصی به جمع آوری اسناد داشتم گاه اسنادی را که  
می‌خواستم و به درد کارم می‌خورد با مبالغی که از ضروریات زندگی ام  
می‌زدم می‌خریدم. از جمله راجع به میرزا نصرالله خان مشیرالدوله در  
طول سال‌ها مجموعه‌ای از اسناد دست اول را جمع کرده‌ام که در  
حدود سه جلد می‌شود. با سختی بسیار توانسته‌ام این اسناد را فراهم  
کنم. جلد اول این اثر گزارش‌های سیاسی مشیرالدوله راجع به دریانی  
خرز است که حدود سی سال قبیل روی آن کار کردم و مقدمه آن را نیز  
نوشتیم اما چون می‌دانستم این کار ناقص است تمایلی به انتشار آن پیدا  
نکردم تا این که در سال‌های گذشته بخش دیگری از اسناد  
مشیرالدوله را به دست آوردم و بنا ڈارم تحت عنوان میرزا نصرالله  
خان مشیرالدوله و فرزندانش به چاپ بررسانم.

این مجموعه استاد از جهت آگاهی از مشروطه و نیز مسائل مرزی و... مهم است.

صالحی: ظاهرًا راجع به اسناد و نامه‌های قائم مقام نیز کارهای کوچک‌تر است.

گلبن: مرحوم جهانگیر قائم مقامی روی تعداد زیادی از اسناد نامه‌های میرزا ابوالقاسم قائم مقام کار کرده بود که با من راجع به آن ها گفت و گو کردند. من به ایشان گفتم شما سطر اول و آخر و تاریخ تمام نامه‌های قائم مقام را فیش کنید تا کار تکراری صورت نگیرد. ایشان بعداز انتشار سه جلد از نامه‌ها و استاد قائم مقام می‌گفت این مجموعه به ده جلد می‌رسد. ولی من یک مجموعه نامه از قائم مقام دارد که مذکورات قائم مقام و پاسکوچیج راجع به جنگ دوم ایران و روس است. این مجموعه که حاوی ۱۵۰ نامه است را با یک مرحوم همسرم یکبار خواندیم و مقابله کردیم. در این اسناد آیات قرآنی و برخی احادیث و اشعاری است که مأخذ بعضی از احادیث را از آفای محمد رضا حکیم، حوا شدم ولی، برخ، راه هنوز بینا نکرده‌ام، جند بیت شعر نینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
تَبَيَّنَ فَضْعُ قَلْبِهِ سَرْكَرْ كَرْ نَاصِيَةِ حَرْسِ فَشَحْ حَالَاتِهِ  
وَدَحْارِي وَسَانِ حَوَالِ سِكْنَهُ وَسَانِ تَعْلِمَاتِ آجَاهُ عَتْدَهُ  
اسَمِي مَازِلَ زَمْسَدَلِ حَرْسَ كَهْ حَلَامِ زَادَهْ جَانِشَ  
عَبْدُ اللَّهِ سِرْكَبْ فَقْ دَهْدَهِي كَهْ دَوْدَهْ سِكْنَهُ وَدَيْلَهْ بَيْلَهْ  
لَهْ خَلَوْهْ سِهْ حَدَدَهْ دَازِنِي آنِي حَاتِ شَهْلَهْ جَانِشَارِي بُونِ

صفحه اول  
نسخه خطی کتاب  
«گزارش عبدالله سرهنگ به  
ناصرالدین شاه قاجار»  
در سال ۱۲۹۶ هـ ق.  
این رساله به کوشش  
محمد گلین  
در مجموعه «میراث اسلامی ایران»  
دقتر دهم، از انتشارات  
کتابخانه مرعشی نجفی،  
۱۳۸۱ در سال  
(صفحات ۲۴۴-۲۳۳) چاپ شده است.

گزارش میرزا نصرالله خان درباره غارت شدگان شهرهای مرزی ایران

۱۰۷ دریاب فارس سرکان حاصل رخانی نهجه اانه بخوازد لکل که خود  
موجب نزدیکی است اور فرموده اور رسیده داشته ملکه سعیده سفرازه  
داده از زمان در دین که مسالم کوئی افق اینست سرمه زنده  
حصیر عصر ازاله فارس سرکان را باز بسته باشند اما همان طبقه  
در آنکه از این هنوز نیمی خدا فتحه است از زمانی که دو خواهر عذر رخانی  
نشنیده اند از این هنوز فرض ندانند که نهضت مادر خود داده اند که از این نظر

راین در دیاب خبر سوکان دارای سخن پیران فکران ای اکون و ملکانه  
خنا گلکو دار خبر نه کن ام خبر نه راز از این عوارض خسکانه  
بن بخواهی در حمل اینم تبعید کلمه اکر را اینها را بخواه خبر نه ام  
ر خبر نه ام کلمه ای از این نهایت را تبعید کلمه ای بر رکف در رکف  
بز سه هر چشم از این نهایی لبها بینه کلمه ای دهن که همه جو شه

از نظامی در این نامه‌ها است که در دیوان‌های جاپی او نیست  
نمی‌دانم قائم مقام این شعرها را از چه مأخذی نقل کرده است.  
بر این نامه‌ها مقدمه مفصلی نوشته‌ام که اگر خنابخواهد در آینده  
مستش خواهم کرد. درخصوص خواندن اسناد تاریخی لازم است  
ذکر خیری از مرحوم همسرم بکنم، ایشان صاحب ذوق بود،  
نقاش خوبی بود. چون به خواندن اسناد تاریخی علاقه نشان داد  
منتی به او روش خواندن خطوط مختلف را آموزش دادم. بعد از  
آموزش‌های لازم حدود شش ماه مستمر به تمرين در خواندن  
خطوط اسناد و نسخه‌های خطی پرداخت. بعد از این مدت چنان  
مهارت پیدا کرد که از من که استادش بودم پیش افتاد. به  
گونه‌ای که هرگاه دوستان در خواندن سندی مشکل داشتند به  
او مراجعه می‌کردند و او بالافاصله بعون تأمل شروع به بازنویسی  
کل سند می‌کرد. ولی متأسفانه عمر او کوتاه بود و دست اجل  
نگاشت که او بیشتر در خدمت تاریخ و فرهنگ این کشور باشد.

تبریزی‌نا: شما در سال ۱۳۵۴ کتابی را هم راجع به فاطمه

سیاح چاپ کردید. درخصوص این کتاب هم اگر توضیحی

بفرمائید منون می‌شویم.

گلبن: ایشان دختر میرزا جعفر خان محلاتی بود. پدرش  
ایرانی و مادرش آلمانی و در روییه به دنیا آمد. در زمینه نقد  
و انتقاد دکتری گرفته بود. به علت آشنایی و تسلط بر چندین  
زبان از جمله فارسی، عربی، روسی، آلمانی، انگلیسی و فرانسه و  
نیز داشتن شم انتقادی، در هر زمینه‌ای که کار کرده به نحو  
مطلوب از عهده برآمده است.

ایشان در سال ۱۳۱۳ به ایران آمد و در هزاره فردوسی که در

برگزار شد شرکت کرد. و بعدها به استادی دانشگاه تهران

رسید. مجموعه مقالات و آثاری از او که در مسکو چاپ شده

است را توانستم بدست اورم اما با تلاش‌هایی که به عمل آوردم

توانستم مجموعه‌ای از آثارش را در ایران فراهم کنم و در کتابی

با حجم ۶۰۰ صفحه منشر ساختم.

تبریزی‌نا: در سال ۱۳۵۷هـ جلد اول از خاطرات عباس خلیلی  
را منتشر کردید راجع به فعالیت‌های سیاسی و به ویژه  
روزنامه‌نگاری او هم لطفاً مطالعی بفرمایید.

گلبن: عباس خلیلی بعد از بهار جزء چهره‌های برجسته تاریخ  
روزنامه‌نگاری ایران استه هم شخصیت و هم داشت و آگاهی او  
قابل تحسین است. وی آدم وطن پرستی بود. نسبت به منافع و  
موقعیت ایران حساسیت بسیاری داشت. هرجا سخنرانی کرد  
در پایان تان نمی‌گفت زنده‌باد ایران از میز خطابه کنار نمی‌رفت.  
مجموعه‌های پراکنده او شش جلد می‌شود. جلد دوم که خاطرات  
سیاسی اولست و بسیار مهم است تا عید منثور خواهد شد. وجلد  
به مقالات پراکنده او اختصاص یافته که در حدود ۱۰۰۰ یا ۱۲۰۰ صفحه خواهد شد. جمع‌آوری داستان‌های او نیز تمام شده و فقط  
مقالات سیاسی او مانده که در حال کار بر روی آنها هستم.

تبریزی‌نا: در بیان ضمن ذکر یاد مرحوم راضیه دانشیان که  
یار و مددکار شما بود، اگر کارهای مشترکی با ایشان انجام داده‌اید  
که هنوز چاپ نشده به آن‌ها نیز اجمالاً اشاره بفرمایید.

گلبن: بله، من و مرحوم همسرم کارهای مشترکی را با هم  
انجام داده‌یم که در آینده منتشر خواهد شد. از جمله تعداد زیادی  
از اسناد دست اول مربوط به قضیه فروش دختران قوجانی که در  
حدود ۸۰۰ صفحه شده است. کار دیگر جلد دوم کتاب محکمه،  
محکمه‌گران است که مربوط به دوره مشروطه می‌شود.

فهرست مجله‌ای آینده نیز یکی از کارهای مشترک است که هفت  
سال اول این مجله را ایشان انجام داده‌اند و من کتاب را بانام هر  
دوی مان منتشر خواهیم ساخت همچنین مجموعه‌ای از  
نقاشی‌های ایشان را نیز در یک کتاب منتشر خواهیم ساخت.

تبریزی‌نا: با کمال تشکر از شما که در این نشست شرکت

کردید و با حوصله به تمام سوال‌ها پاسخ دادید.

گلبن: من هم از شما تشکر می‌کنم و آرزوی توفيق هرچه

بیشتر شما را در کتاب ماه تاریخ و چهارمی دارم.

سیاستگزاری می‌شود.

#### توضیح:

تصاویر تمام اسناد این گفت و گو  
متعلق به کتابخانه شخصی استاد  
محمد گلبن است. بدین وسیله از اینکه  
استاد را از سر لطف در اختیار کتاب ماه  
تاریخ و چهارمی قرار داده‌اند از ایشان  
سیاستگزاری می‌شود.

میراث استاد محمد گلبن

۲۲. سفرنامه ایران و روسیه،

ملکوفوف عزالدوله، (تهران، دنیای

کتاب، ۱۳۶۳)

۲۳. سفرنامه سیف‌الملک به روسیه

به قلم حبیب‌الله افسار قزوینی،

(تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰)

۲۴. فهرست سی ساله ساتمه دنیا،

(تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ

معاصر ایران، ۱۳۷۶)

۲۵. سفینه‌الفرامین (سفینه‌الانشاء،

مجموعه منشات و مکاتب میرزا

محمد منشی نائینی «فروغ»، (خرم

آباد پیغم، ۱۳۷۷).

۲۶. سفرنامه رکن‌الدوله به

سرخس، (تهران، سحر، ۲۵۳۶)

۲۷. اسنادی درباره تاریخ مشروطه

ایران، (بررسی‌های تاریخی، ش

۵، تهران، ۱۳۴۹)

مقالات متعدد در نشریات مختلف.

۱. فردوسی نامه بهار، (تهران: سحر ۱۳۵۶)

سپهار ۱۳۴۵ چاپ جدید، (۱۳۸۱)

۲. ترجمه چند متن پهلوی از بهار

(تهران: سپهار ۱۳۴۷، چاپ جدید، ۱۳۸۱)

۱۱. سفرنامه میرزا‌الحسن خان

ایلچی به روییه (تهران: مرکز

اسناد... ۱۳۵۷)

۱۲. روزنامه روح القدس (تهران:

نشر چشم، ۱۳۵۶)

۱۳. مجموعه محکمه‌گران با

همکاری یوسف شریفی (تهران: توسع

۱۳۵۴)

۱۴. کتاب‌شناسی نگارگری

(تهران: نقره ۱۳۷۳)

۱۵. سفرنامه صفاء‌السلطنه نائینی

(تهران: اطلاعات ۱۳۸۲)

۱۶. مدرس در تاریخ و تصویر

محمد گلبن و فرامرز طالبی، (تهران:

سازمان چاپ و انتشارات ۱۳۵۶)

۱۷. سفرنامه رکن‌الدوله به سرخس